



گذری بر یکی از کوهپایه‌های منطقه مر کزی خراسان
سلامی، سدی برای ثبت در تاریخ



هادی دقیق|اقلیم مرکز خراسان را در دسته خشک و نیمه خشک تقسیم‌بندی کرده‌اند. جدا از این، وجود ارتفاعات و مناطق کویری در این منطقه در کنار هم باعث ایجاد تنوع زیست محیطی و آب وهوایی شده است. یکی از ارتفاعات مرکزی خراسان، رشته‌کوه باخرز است. این رشته‌کوه بین تربت حیدریه و تایباد قرار دارد و از آنجا که دسترسی دو سوی آن به هم ساده نیست، دو جاده جدا، یکی از شمال و دیگری از جنوب این رشته‌کوه، تربت حیدریه را به تایباد می‌رساند. وجود چنین رشته‌کوهی، مدت هاست که انسان و حیوانات گوناگون را به این منطقه کشانده است؛ هوای معتدلی که کوهستان به کویر اطراف می‌دهد یک طرف، آبی که از رشته‌کوه باخرز دو سوی آن را سیراب می‌کند، طرف دیگر، این جاذبه طبیعی حتی باعث شکل‌گیری رخداد‌های تاریخی زیادی در آن حوالی شده است. فقط وجود چند شهر و روستای خواف و خرگرد و نشتیفان و سنگان در جنوب این رشته‌کوه، خودش گواهی بر بررفت‌وآمد بودن منطقه است. در همین مسیری که از تربت حیدریه به شهرهای یادشده می‌رسد، رشته‌خوار هم قرار دارد. بین رشتخوار و خواف، شهری است به نام سلامی. جاده از وسط شهر می‌گذرد و پیش از ورود به آن، پس از پاسگاه نیروی انتظامی، تابلوهایی مسافران را به کوشک سلامی راهنمایی می‌کنند؛ باگی که مثل خیلی از نمونه‌های همانندش در مناطق کویری، بهشتی پردرخت است در آن هوای گرم‌وزمین خشک، حتی خود ساختمان کوشک هم بنایی قدیمی و ثبت‌ملی شده است.

کنار این کوشک، جاده‌ای است که به سمت شمال و رشته‌کوه باخرز می‌رود. از این رشته‌کوه، از همان ابتدای جاده تربت حیدریه، رود‌های فراوانی جریان دارد و چند سد و آبشار هم در این مسیر هست، اما یکی از این سدها که موضوع این ستون است، سد تاریخی سلامی است که در هفت‌هشت کیلومتری شمال شهر سلامی و در امتداد همان جاده کنار کوشک است. این سد که در فهرست آثار ملی نامش سلامه هم آمده، همراه ۱۳۷۸ به‌عنوان اثری مربوط سده نهم قمری ثبت شده است.

تاریخ سلامی و سد آن

در سده پنجم وششم قمری، خواف وزوزن و سلامی، تحت حکومت ملوک زوزن، آباد بودند و به‌فته حمدا... مستوفی، ملک زوزن در آنجا عمارتی عالی ساخته بود. با وجود این، به نظر می‌رسد منطقه خواف هم از حمله چنگیزیان در تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه در امان نمانده است، هرچند صاحب «تاریخ سیستان»، سلامی را در سده هشتم دارای حصاری محکم توصیف می‌کند. سلامی مانند دیگر ولایات خراسان در دوره تیموریان به برکت وجود وزرای خوافی، رنگ آبادانی گرفت و جمعیت زیادش، نظام‌الملک خوافی را بر آن داشت که در این منطقه اقدامات عمرانی انجام دهد. سلامی از آنجاکه در حاشیه شرقی خراسان و نزدیک مرز کنونی افغانستان است، جزو آن دسته از شهرهای خراسان است که در دوره صفویه‌از دست ازبک‌ها در امان نبود. با وجود این، هنوز اهالی این منطقه از شر ازبک‌ها خلاص نشده بودند که تاخت‌وتاز افغان‌ها و ترکمن‌ها آسایششان را گرفت. روی هم‌رفته همین ناامنی‌ها هم باعث شد سلامی از رونق بیفتد. همه این‌ها گذشت تا اینکه در دوره‌ای که قوام‌السلطنه والی خراسان بود، یعنی سال ۱۳۰۰ خورشیدی، سلامی و سده را خرید و به شخصی دیگر فروخت و از سود آن سراغ زمین‌های لاهیجان رفت.

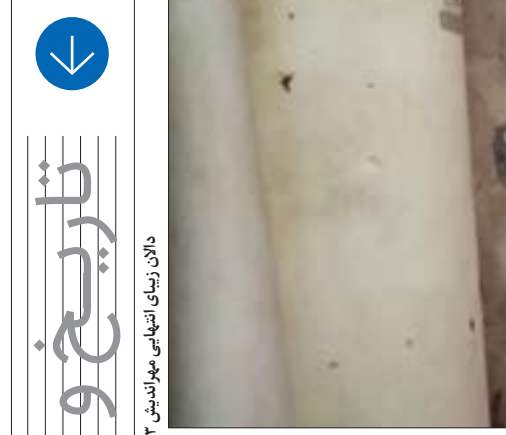
سد سلامی به همت نظام‌الملک خوافی (متوفی ۹۰۳قمری) در زمانی که عهده‌دار وزارت سلطان حسین بایقرا بود، برای «وقف بر بقاع خیرات حضرت سلطانی» احداث شد. بازسازی این سد تاریخی از سال ۱۳۱۶ خورشیدی آغاز شد، اما پهن شدن دامن جنگ دنیاگیر در ایران، عملیات بازسازی آن را متوقف کرد. با وجود این، چند سال بعد از جنگ، بازسازی آن از سرگرفته شد و قسمت‌های فروریخته‌اش مرمت‌شد و به وضع امروزی رسید. در این بازسازی‌ها ظرفیت آب سد به سه برابر پیش از بازسازی افزایش یافت.

معماری



مصالح سد سلامی را سنگ‌های لاشه‌ای تشکیل می‌دهند که با ملات ساروج روی هم خفت‌وبیست شده‌اند. بخش‌هایی از سازه سد از جمله بدنه داخلی آن نیز آجری است. بین مصالح سد، گل ذوب‌شده نیز دیده می‌شود که ظاهراً کوره آن در شمال غربی دریاچه سد دیده می‌شود. دیواره سد از داخل تقریباً عمود و از بیرون، شیب‌دار است که به‌نوعی پشت‌بندی برای سد و فشار آب است. در دیوار بیرونی سد در سه ردیف حالتی پلکانی ایجاد باعث شده است ضخامت دیوار سد در قسمت تاج کمتر از بقیه قسمت‌های آن باشد. کانال خروج آب سد در میانه دیوار آن قرار دارد و آب را به داخل اتاقکی هدایت می‌کند و از آنجا به پایین می‌ریزد. در نهایت، آب از زیر ایوانی که در قعر دره قرار دارد، بیرون می‌رود. این ایوان جدا از کارگرد نماسازی‌اش، حکم پشتوانه سد را دارد و متأسفانه طاق آن فروریخته است. مصالح ایوان مانند بقیه سد از سنگ است، ولی پوشش و تزئینات آن آجری است.

در میانه دیوار بیرونی سد و قسمتی که کانال خروجی آب قرار دارد، حجمی استوانه‌ای وجود دارد که از طریق آن آب سد تنظیم می‌شود. دور این فضا نیز راه‌پله‌ای ایجاد شده که تا قاعده سد می‌رسد. آب این سد در نهایت در پایین‌دست برای زمین‌های کشاورزی سلامی استفاده می‌شود. در انتهای دیوار سمت جنوب‌غربی سد نیز راهی برای گذر هزآب سد تعبیه شده است. همچنین، علاوه بر ضخامت دیوار در دو سوی دره، پشتوانه‌های نیم دایره شبیه برج به دیوار سد تکیه زده‌اند که بر استحکام آن می‌افزایند.



دالان زیبای انتهایی مهراندیش ۳

درباره گذر فرعی چهنوی۴ که عمری ۱۵۰ ساله در نقشه مشهد دارد

کوچه‌ای که به برج و باروی شهر می‌رسید



کوچه‌ای که تا برج و باروی شهر ادامه داشت

این کوچه در نقشه قاجاری دالمج، مسیری طولانی بوده که از بخش جنوبی کوچه چهنو منشعب می‌شده و در مسیری شمالی جنوبی تا پای باره شهر امتداد داشته است. کوچه مهراندیش در دوران ذکرشده برخلاف وضعیت کنونی که بخشی از محله بزرگ و قدیمی سرشور محسوب می‌شود، یکی از مسیرهای فرعی محله عبدهگاه بوده‌و از طریق ادامه کوچه چهنو و سپس کوچه‌های گریلا و تپه خاک به محدوده اصلی عبدهگاه وصل می‌شده است. این کوچه در دوران مورد بحث، دارای سه فرعی غربی و یک فرعی شمال شرقی بن بست بوده و هیچ راه ارتباطی به خارج جز کوچه مهراندیش کنونی نداشته است. مسیر این کوچه در آن دوران بر خلاف کوچه مجاور خود (کوچه قراول خانه) مسیری مستقیم و شمالی جنوبی نبوده و در بخش میانی دارای شکستگی و تغییر جهت کوچکی به صورت شمال غربی جنوب شرقی بوده که بار دیگر در جهت شمالی جنوبی تغییر مسیر داده و این بار تا پای برج و باروی شهر امتداد داشته است.

وضعیت این کوچه به گواه اسناد باقی‌مانده از سال‌های پایانی سده ۱۳ و ابتدای سده ۱۴ خورشیدی، در سال‌های بعد و حداقل تا پایان دوران حکومت قاجارهابر ایران تغییر چندانی نسبت به دوران ناصرالدین شاه‌ی پیدا نکرده‌و است و تنها تعدادی از قطعات بزرگ مسکونی –آن هم بدون افزایش فرعی‌ها– به قطعات کوچک تبدیل شده‌اند. ناگفته‌نماند که همین اسناد بازگوکننده این واقعیت است که اغلب پلاک‌های کوچه در آن دوران در اختیار جامعه موسوم به دراویش مشهد بوده‌و به همین دلیل با این نام در نزد مردم شناخته می‌شده است.



نقشه کوچه در نقشه سرشنید / سال ۱۳۲۰

چه خاندان‌هایی ساکن کوچه «مهراندیش» بوده‌اند؟

مرحوم سید علی شوشتری، کاسب اهل معرفت بازار رضا، شاخص‌ترین چهره ساکن این کوچه در سال‌های اخیر است. او چندسالی است رخ در نقاب خاک کشیده است اما با وقف خانه خود به‌عنوان عزاخانه حسینی، شرایطی فراهم کرد تا فرزندانش در این کوچه برای همیشه رفت‌وآمد داشته باشند. خاندان نجابتی دیگر خانواده‌ای است که تا سال‌های سال، ردپای حضور آنان در این کوچه قابل شناسایی است. ساخت‌ووقف در وردی مسجد حسینی توسط بزرگ این خاندان، یعنی علی اکبر نجابتی درودگرد، لبیل این مهم است. خاندان درودی را هم که ساکن خانه قدیمی انتهای دالان کوچه مهراندیش ۳ بوده‌اند و هستند نیز باید از قدیمی‌های این کوچه محسوب کرد. همچنین خانواده‌های کریمی که منزل پدری خود را زائر سرا کرده‌اند، خانواده فروخنده که بزرگ خانواده به آهن فروشی اشتغال داشت، خاندان اسدی که پدر خانواده از طریق پارچه‌فروش کسب روزی حلال می‌کرد، خانواده مخیران که نان‌آور آن تعمیرکار دوچرخه بود و خانواده تحصیلی را که مرد خانواده به خواربارفروشی می‌پرداخت باید از دیگر ساکنان قدیمی کوچه مهراندیش دانست. سرانجام باید از خانواده‌های ابن‌الرضا، عرفان، راشدی، عادلان و قفی‌زاده به‌عنوان دیگر خانواده‌هایی نام برد که هرکدام دوره‌ای ساکن این کوچه بوده‌اند.

مرضیه ترابی‌ارها و بارها درباره تخریب بزرگ سال ۱۳۵۴ خورشیدی در این ستون نوشته‌ام؛ اما به نظر می‌رسد هنوز حق مطلب ادا نشده است. ممکن است بگویید تخریب در اطراف حرم رضوی، به منظور توسعه کمی و کیفی بافت آن همیشه وجود داشته، اما مسئله اینجاست که تخریبی چنین ناگهانی، بی‌ضابطه و خسارت‌بار در تاریخ اطراف حرم وجود ندارد. در کمتر از چندماه، بیش از ۶۶ مکان تاریخی اطراف اماکن متبرکه نابود و از صفحه روزگار محو و ۶ هزار نفر بیکار شدند، دست آخر هم موضوع مورد ادعای مجریان طرح، یعنی روان شدن تردد و حل مسئله عبورومرور در اطراف حرم مطهر امام‌رضا(ع) حل نشد. می‌شد تعدادی از این مکان‌های تاریخی را حفظ کرد و آن‌ها را با تدبیری مختصر برای آینده نگه داشت و این چنین به تاریخ و هویت یک شهر ۱۲۰۰ساله چوب حراج نزد، بخش عمده خسارات وارده در این تخریب، به بازار قدیمی و بزرگ مشهد وارد شد؛ بازاری که پیشینه آن حتی به قبل از شکل گرفتن شهر مشهد باز می‌گشت. بازار مشهد، در طول تاریخ طولانی‌اش، به‌تدریج ساختار و انتظام معماری خاص خود را یافته بود و در آن، تیمچه‌ها و کاروان‌سراهای متعددی برای اصناف گوناگون وجود داشت. این نظم و ترتیب، عملاً باعث تمرکز معاملات تجاری و ارائه خدمات می‌شد. سراهای سنتی مانند «وزیرنظام» یا تیمچه‌هایی مانند شال فروش‌ها، طاقه‌فروش‌ها، کلاه‌دوزها و... که در کالبد خود روح حیات و زندگی یک شهر را حفظ کرده بودند، با تخریب ناگهانی سال ۱۳۴۵ خورشیدی، انگار به یک‌باره مرگ را تجربه کردند. تصویری که امروز در «فئومشهد» مشاهده می‌کنید، چشم‌اندازی غم‌انگیز از آن تخریب بزرگ است. بازارچه نقیب که فقط تابلویی از آن باقی‌مانده، مکانی منسوب به ورثه مرحوم نقیب بود که به کرباس‌فروشی اشتغال داشتند، تیمچه‌ای در کرانه شرقی مدرسه میرزا جعفر که برای قرن‌ها مکان دادوستد و فعالیت‌های اقتصادی محسوب می‌شد. در چشم‌انداز این عکس می‌توان بنای نقاره‌خانه را دید که کار احداث آن در سال ۱۳۴۶ خورشیدی پایان یافت و البته ساعت موسوم به مظفری را که در دهه ۱۳۳۰ خورشیدی از ایوان غربی صحن کهنه به ایوان جنوبی صحن نو منتقل شد. ورودی بازارچه نقیب در فلکه حضرتی بود و روبه‌روی آن گذری برای ورود به بازارهای سنتی اطراف خیابان طبرسی در محله نوغان قرار داشت. با تخریب ناگهانی این بازارچه قدیمی، فضای آن را با گل‌کاری جایگزین کردند و نقیب خیلی زود از حافظه تاریخی مشهد پاک شد.



کوچه مهراندیش در نیمه نخست قرن ۱۴ خورشیدی، تغییرات ملموسی به خود دیده که افزایش فرعی‌های کوچه یکی از این موارد است. بن بست بودن همه این فرعی‌های جدید مانند فرعی‌های باقی‌مانده از دوران قاجار در بدنه کوچه خبر از افزایش تقسیم قطعات بزرگ کوچه به قطعات کوچک‌تر و در نتیجه افزایش تعداد ساکنان کوچه می‌دهد. یکی دیگر از تغییرات مهم کوچه در این دوران که ناشی از بزرگ شدن شهر است، خارج شدن مسیر از بن بست به دلیل اتصال به باروی شهر با ایجاد کوچه مسجد رانندگان یا امام‌رضا(ع) کنونی و در ادامه خیابان دانش است. به این شکل، کوچه مهراندیش به مسیر ارتباطی دو کوچه دانش و چهنو تبدیل شد و نقش تسهیل‌کننده رفت‌وآمدهای درون شهری را بر عهده گرفت. ایجاد مسجد حسینی را هم می‌توان دیگر تغییر عمده کوچه در این دوران ذکر کرد. تأسیس این مسجد که یگانه پایگاه مذهبی کوچه محسوب می‌شود، نه تنها باعث همدلی بیشتر ساکنان کوچه شد، بلکه بازگوکننده تغییر وضعیت فکری ساکنان تغییر و خروج آن از مسیر تحت تسلط دراویش به کوچه‌ای با حضور افراد با نگرش‌های دینی همسان بود.

رفتن دراویش از کوچه «مهراندیش»

کوچه مهراندیش در نیمه نخست قرن ۱۴ خورشیدی، تغییرات ملموسی به خود دیده که افزایش فرعی‌های کوچه یکی از این موارد است. بن بست بودن همه این فرعی‌های جدید مانند فرعی‌های باقی‌مانده از دوران قاجار در بدنه کوچه خبر از افزایش تقسیم قطعات بزرگ کوچه به قطعات کوچک‌تر و در نتیجه افزایش تعداد ساکنان کوچه می‌دهد. یکی دیگر از تغییرات مهم کوچه در این دوران که ناشی از بزرگ شدن شهر است، خارج شدن مسیر از بن بست به دلیل اتصال به باروی شهر با ایجاد کوچه مسجد رانندگان یا امام‌رضا(ع) کنونی و در ادامه خیابان دانش است. به این شکل، کوچه مهراندیش به مسیر ارتباطی دو کوچه دانش و چهنو تبدیل شد و نقش تسهیل‌کننده رفت‌وآمدهای درون شهری را بر عهده گرفت. ایجاد مسجد حسینی را هم می‌توان دیگر تغییر عمده کوچه در این دوران ذکر کرد. تأسیس این مسجد که یگانه پایگاه مذهبی کوچه محسوب می‌شود، نه تنها باعث همدلی بیشتر ساکنان کوچه شد، بلکه بازگوکننده تغییر وضعیت فکری ساکنان تغییر و خروج آن از مسیر تحت تسلط دراویش به کوچه‌ای با حضور افراد با نگرش‌های دینی همسان بود.

ساکنان قدیمی، کمتر از انگشتان یک دست

ساختار کوچه مهراندیش در نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب تغییر محسوسی نسبت به دهه ۵۰ نداشت اما با پایان یافتن جنگ تحمیلی و آغاز تغییرات در هسته مرکزی شهر، این کوچه هم شاهد پوست‌اندازی عمده‌ای بود. در این تغییرات که هنوز هم ادامه دارد، پلاک‌های مسکونی کوچه به‌تدریج خالی از سکنه دائم شد و ابتدا به صورت خانه‌مسافر در اختیار زائران رضوی قرار گرفت اما کم‌کم و با ورود سرمایه‌گذاران، عمده پلاک‌های کوچک آن تجمیع و تبدیل به اقامتی‌های بزرگ شد.

این وضعیت تا آنجا پیش رفت که اکنون تعداد ساکنان قدیمی کوچه کمتر از انگشتان یک دست است و بخش عمده پلاک‌های غربی کوچه تبدیل به اقامتی‌های کوچک و بزرگ شده است. تنها پلاکی که در بخش ابتدایی کوچه و قبل از تغییر مسیر آن جنبه اقامتی پیدا نکرده، منزل وقفی مرحوم سید علی شوشتری است که به‌عنوان عزاخانه حسینی مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس از آن نیز تنها حدفاصل شکست کوچه تا فرعی مهراندیش ۳ و پلاک‌های انتهایی این فرعی، هنوز وضعیت قدیم خود را حفظ کرده و تبدیل به اقامتی‌های زائرپذیر نشده‌اند. بقیه پلاک‌های غربی کوچه – حتی پلاکی که عرضی کمتر از سه متر دارد– هم در حال خدمات‌رسانی رسمی یا غیررسمی به زائران رضوی هستند. وضعیت بخش شرقی کوچه از بخش غربی هم بدتر است، به‌نحوی که نه تنها همه پلاک‌های بخش نخست کوچه به واحدهای اقامتی تبدیل شدند که دو کوچه فرعی بن بست این بخش هم در دل دو پروژه عظیم –که ورودی هر دو از حاشیه خیابان امام‌رضا(ع) است– هضم شدند و دیگر وجود خارجی ندارند.

به بهانه انتشار تصویری از سال ۱۳۵۴ خورشیدی

حسرت‌های پس از تخریب بزرگ



رضا سلیمان‌نوری| نام محله «چهنو» نشان از وجود چاهی تازه‌کننده‌شده در گذشته آن می‌دهد، چاهی که به احتمال بسیار پیش از لوله‌کشی آب مشهد، محل تأمین آب شرب مصرفی ساکنان این قسمت شهر بوده است. البته کوچه چهنو۴ که این روزها تابلوی «مهراندیش» بر دیوار آن نصب است، روایت دیگری هم دارد. این مسیر فرعی که اکنون به زائرپذیرهای کوچک و بزرگ اختصاص دارد و در تصرف زائران است، روزگاری محل سکونت دراویش بوده‌و به‌همین دلیل هم در نزد قدیمی‌ترهای مشهد به این نام معروف بوده است. در کوچه‌گردی این شماره، گشتنی در تاریخ این محدوده می‌زنیم و از نام‌ها و نامداران آن می‌گوییم.

«مهر افروز»، «مهر آیین»، «مهراندیش»



تابلوی مسجد حسینی

فرعی چهنوی ۴، با بیش از ۱۵۰ سال قدمت یکی از کوچه‌های کهن منشعب از کوچه چهنو است. این کوچه در عمر نسبتاً طولانی خود با اسامی مختلفی در اسناد رسمی شهر شناخته شده است و مردم نیز برای معرفی آن از اسامی گوناگونی استفاده کرده‌اند و می‌کنند. «کوچه درویش‌ها» قدیمی‌ترین اسم شناخته‌شده مورد استفاده برای معرفی این کوچه در اسناد رسمی است. این نام در سال‌های انتهایی دوران حکومت قاجارها و سه دهه نخست قرن ۱۴ خورشیدی برای معرفی این کوچه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. عنوان ذکرشده که دلالت بر سکونت تعداد شایان ملاحظه‌ای از دراویش در این کوچه دارد در برخی از اسناد آن دوران به صورت «درویشان» نیز ثبت شده است.

دیگر نامی که برای این کوچه در اسناد –از جمله نقشه سال ۱۳۷۵ خورشیدی– ذکر شده «عارف» است که البته هیچ دلیل مشخصی برای این نام‌گذاری ذکر نشده‌است و انتها می‌توان گفت شاید این کلمه از نظر تهیه‌کنندگان نقشه و مسئولان وقت شهر، امروزی‌شده کلمه درویش باشد. از سوی دیگر هم اکنون، بر تابلوی ورودی این کوچه از سمت کوچه چهنو، سه عنوان مختلف ثبت شده است. در بخشی از این تابلو با خط درشت کلمه «مهراندیش» ثبت شده که نامی هم‌راستا با اسامی سایر فرعی‌های مهم چهنو چون «مهرافروز» و «مهرآیین» است. سرانجام اینکه وجود مسجدی قدیمی به نام مسجد حسینی باعث شده است این کوچه در بین کسبه چهنو به نام کوچه «مسجد حسینی» مشهور شود.